



از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

دست در دست هم دهیم به مهر      مین خویش را کنیم آباد

دست در دست هم دهیم به مهر      مین خویش را کنیم آباد

دست در دست هم دهیم به مهر      مین خویش را کنیم آباد

جدول را کامل کنید. برخی از خانه‌های جدول، حرف رمز دارند. حروف رمز را به ترتیب شماره‌های آن در خانه‌های زیر قرار دهید تا کلمه‌ی مورد نظر به دست آید.

۱ سختی

۲ مخالف قر

۳ مانند گل

۴ شکیبایی

۵ کسالت آور

۶ صبح زود

۷ از جنس فولاد

۸ غمگین و ناراحت

۹ تنومند و قوی

۱۰ موفقیت

د ش و ا ر ی

ا ش ت ی

گ ل گ و ن

ب ر د ب ا ر ی

خ س ت ه ی ن د

ب ا م د د

پ و ل ا د د

ا ن د و ه ی ن

ت ن ا و ر

پ ی ر و ز ی

پ ی ر و ز ی

ا ر ش ک م ا ن گ ی ر

ا ر ش ک م ا ن گ ی ر

ا ر ش ک م ا ن گ ی ر

کلمه‌ی رمز:

ا ر ش ک م ا ن گ ی ر



الف) جمله‌های زیر را بخوانید و به کلمه‌هایی که مشخص شده است، توجه کنید.

در آنجا دست به دعا برداشت و با خدای خود زمزمه کرد.

من جان خود را در تیر خواهم گذاشت و برای سربلندی ایران فدا خواهم کرد.

آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همه‌ی توان، کمان را کشید.

در مثال‌های بالا «و» جمله‌ها را به هم پیوند داده است؛ مثلاً در شماره‌ی یک، دو جمله‌ی زیر با حرف «و» به هم وصل شده‌اند. به این ترتیب معنی دو جمله به هم ارتباط پیدا می‌کند. به این حرف، نشانه‌ی ربط یا پیوند می‌گویند.

در آنجا دست به دعا برداشت.

با خدای خود زمزمه کرد.

ب) از ده سطر اول متن درس «ارزش علم» جمله‌هایی را که با نشانه‌ی ربط «و» به هم وصل شده‌اند، پیدا کنید و بنویسید.

کنار دریا رفت و سوار کشتی شد.

در این مدت، حکیم آرام و شادمان بود و به زندگی و مردمان فکر می‌کرد. موج‌های دریا یکی پس از دیگری از راه می‌رسیدند و خود را به کشتی می‌کوبیدند.

چیزی نگذشت که کشتی چند تکه شد و مسافران در میان امواج گرفتار شدند. حکیم هم به تخته پاره‌ای چسبید و دل به خدا سپرد تا چه پیش آید. حکیم فهمید که از بلای توفان نجات یافته است و باید برای زنده ماندن خود چاره‌ای بیندیشد.

الف) بند زیر را با دقت بخوانید و «جمله‌ی موضوع» آن را بنویسید. موضوع کلی و کوچک‌تر جمله‌ی موضوع را مشخص کنید و درباره‌ی جمله‌های دیگر بند در گروه گفت‌وگو کنید.

«می‌خواهم خاطره‌ی اولین روز مدرسه‌ام را برایتان تعریف کنم. آن موقع هفت‌ساله بودم. یک روز صبح زود دست در دست مامان به مدرسه رفتم. مدرسه‌ی ما یک حیاط بزرگ و قدیمی داشت. همین قدر یادم هست که صف‌های بچه‌ها تشکیل شد و من در صف کلاس اولی‌ها قرار گرفتم. مامان جلوی در مدرسه کنار والدین دیگر ایستاده بود و به من نگاه می‌کرد. من هم دائم او را نگاه می‌کردم که مبادا از آنجا برود. ناگهان دیدم مامان نیست. هر طرف را که نگاه کردم، او را ندیدم. فهمیدم که رفته است و شروع به گریه کردم. یکی از معلم‌ها که اشک‌های مرا دید با محبت دستم را گرفت و به سمت کلاس برد. او با من صحبت می‌کرد و مثل مامانم بسیار مهربان بود.»

جمله‌ی موضوع : می‌خواهم خاطره‌ی اولین روز مدرسه را برایتان تعریف کنم.

موضوع کلی:

موضوع کوچک‌تر:

موضوع کلی:

موضوع کوچک‌تر:

نویسنده‌ی این بند، خاطره‌ی اولین روز مدرسه‌اش را روایت کرده است. این نوع بندها را بند روایتی یا روایی می‌گویند. در بند روایتی، رویدادها به ترتیب یکی پس از دیگری به دنبال هم می‌آیند.

ب) یک بند روایتی درباره‌ی سفر به مشهد، یا هر موضوع دیگری که می‌خواهید، بنویسید.

پارسال تابستان با پدر و مادرم به سفر زیارتی مشهد رفته بودیم. خانه‌ای که اجاره کرده بودیم فاصله‌ی زیادی با حرم امام رضا (ع) نداشت. هر روز به حرم می‌رفتیم و دعا می‌کردیم و عصرها برای تفریح بیرون می‌رفتیم. چون بار اول من بود که به مشهد می‌رفتم برای زیارت حرم خیلی شوق داشتم. هیچ وقت خاطره‌ی آن زیارت را فراموش نمی‌کنم.

# مهمان شهر ما

درس هفتم

املا و واژه‌آموزی

ابتدا حروف جا افتاده را با مراجعه به متن درس بنویسید؛ سپس آنها را به ترتیب حروف الفبا مرتب کنید.

نشاط ■ خوشحال ■ انتظار ■ غوغا ■ چهره ■ پاکیزه ■ همه

نشاط ■ خوشحال ■ انتظار ■ غوغا ■ چهره ■ پاکیزه ■ همه

جدول زیر را با توجه به متن درس، کامل کنید.

حرف	کلمه
ط	نشاط - چطور - حیاط - طلوع - خاطر - طرف - طول
ص	خلاصه - صورتم - صبح - صدای - بی‌صبرانه - صف‌های
ظ	نظر - انتظار - لحظه - منظم

یک متن بنویسید و سه تا از کلمه‌های زیر را در آن به کار ببرید.

خودآموز،  
خودبین،  
خودجوش،  
خودپسند،  
خودکار

انسان‌های خودبین نمی‌توانند به دیگران کمک و یاری برسانند.  
آنها فقط خود را می‌بینند. انسان‌های خودپسند دوستان  
زیادی ندارند و همه چیز فقط برای خودشان خوب است و بقیه  
مهم نیستند اما انسانی که خودکار و خودآموز است  
می‌تواند دوستان زیادی پیدا کند و به موفقیت برسد.



۱ کلمه‌ی مورد نظر در هر بخش را پیدا کنید و بنویسید.

(الف)

**حضور**

حروف را به ترتیب کنار هم بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

- حرف اول: حیاط
- حرف دوم: مضرب
- حرف سوم: خروش
- حرف چهارم: نگار

(ب)

**جمعیت**

حروف را به ترتیب کنار هم بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

- حرف اول: جملات
- حرف دوم: امواج
- حرف سوم: میعاد
- حرف چهارم: تعلیم
- حرف پنجم: صداقت

۲ جمله‌های زیر را با کلمه‌ی مناسب، تکمیل کنید.

مشتاقانه، هجوم، مسئولان، استقبال

هریک از ما، لحظه شماری می‌کردیم که روز ..... **استقبال** ..... کی می‌رسد؟

فقط به انبوه جمعیت و ..... **هجوم** ..... عاشقانه‌ی مردم فکر می‌کردم.

برخی از شوق می‌گریستند و جمعی ..... **مشتاقانه** ..... گوش می‌دادند.



از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

این درختان که پرگل و زیباست

کودکان، این زمین و آب و هوا

این درختان که پرگل و زیباست

کودکان، این زمین و آب و هوا

**این درختان که پرگل و زیباست**

**کودکان، این زمین و آب و هوا**

خانگی ما و آشیانه‌ی ماست

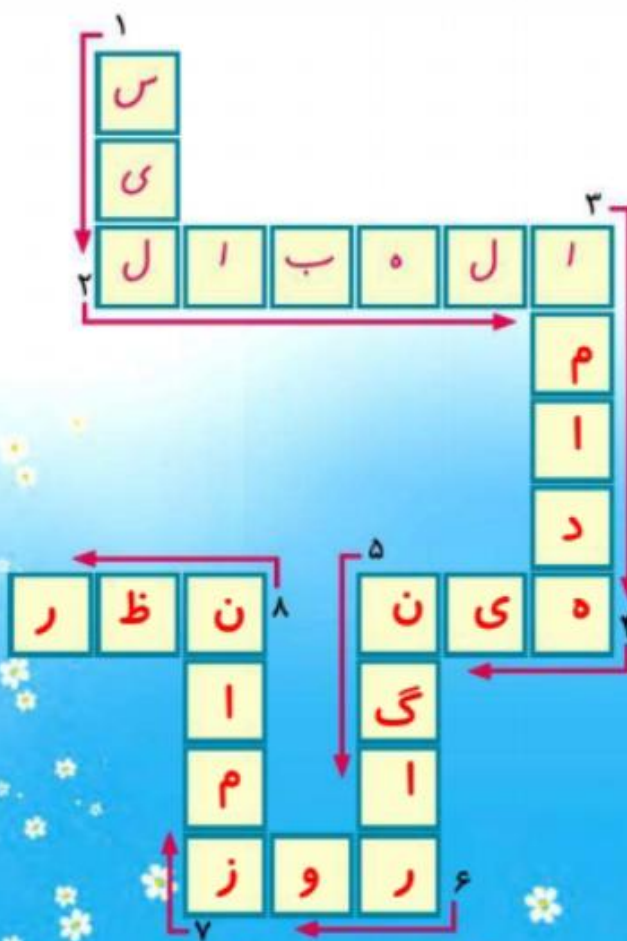
باغ و بستان و کوه و دشت همه

خانگی ما و آشیانه‌ی ماست

باغ و بستان و کوه و دشت همه

**خانگی ما و آشیانه‌ی ماست**

**باغ و بستان و کوه و دشت همه**



در جدول زیر هر کلمه با نشانه‌ی

آخر کلمه‌ی قبل شروع می‌شود. با

کمک کلمه‌های درس این کار را ادامه

دهید و جدول را کامل کنید.



جمله‌های زیر را بخوانید و به کلماتی که مشخص شده است، توجه کنید.

ایرانیان در برابر تورانیان پایداری می‌کردند؛ **اما** پیروزی بر آنان بسیار مشکل بود.

در بدن من هیچ نقص و عیبی نیست؛ **اما** خوب می‌دانم چون تیر از کمان رها شود، همه‌ی نیروی من از تن بیرون خواهد رفت.

آنها همه جای شهر را دنبال شیر کوچولو گشتند؛ **ولی** او را پیدا نکردند.

در مثال‌های بالا کلماتی مانند «**اما**» و «**ولی**» جمله‌ها را به هم وصل می‌کنند؛ مثلاً در جمله‌ی شماره‌ی سه، دو جمله‌ی زیر با «**ولی**» به هم وصل شده‌اند. دقت کنید که مفهوم دو جمله در مقابل هم است.

آنها همه جای شهر را دنبال شیر کوچولو گشتند.

او را پیدا نکردند.

### کتاب‌خوانی

یک کتاب داستان در کلاس بخوانید و جملاتی که در آن با «**اما**» و «**ولی**» به هم وصل شده‌اند، پیدا کنید و در کادر زیر بنویسید.

نام داستان: **دوستی خاله خرسه**

اتفاقی نیفتاده **ولی** از وقتی پیر شده‌ام تنهایی و بی کسی گریبانم را گرفته است.

من که نمی‌توانم در بیابان زندگی کنم **ولی** تو میتوانی در باغ من زندگی کنی پس بهتر است با من به آبادی بیایی.

خرس به قدری عصبانی شده بود که نزدیک بود فریاد بکشد **اما** ترسید که دهقان از خواب بیدار شود.

البته خرس قصد بدی نداشت **اما** نادانی او باعث یک اشتباه جبران ناپذیر شد.





الف) به یک گلدان گل با دقت نگاه کنید و یک بند توصیفی بنویسید.

روی میز ما یک گلدان بزرگ است و مادرم هر روز گل‌های تازه را درون آن می‌گذارد. جنس گلدان ما کریستالی است و وقتی نور مهتابی روی آن می‌افتد انگار که رنگین کمان ساخته می‌شود. مادرم هر سه روز یکبار گلدان را گردگیری می‌کند تا همیشه تمیز و مرتب باشد.

ب) درباره‌ی کارهایی که در تعطیلات آخر هفته انجام داده‌اید، فکر کنید و یک بند روایتی بنویسید.

روز پنجشنبه بعد از کلاس بعد از ظهر من به همراه پدر و مادرم به خانه‌ی مادربزرگم رفتیم و در آنجا با دختر خاله‌ام بازی کردم. روز جمعه به همراه پدربزرگم به محل کارش رفتم و تمام صبح را پیش او بودم. سپس برای ناهار به خانه برگشتیم و ناهار بسیار خوشمزه‌ای که مادربزرگم پخته بود را خوردیم و عصر هم تکالیفم را نوشتم و شب به خانه‌مان برگشتیم.